

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی در ایران دوره ساسانی

کمال‌الدین نیکنامی^{1*}، مریم دژم‌خوی²

(تاریخ دریافت 89/12/17، تاریخ پذیرش 91/2/16)

چکیده

باستان‌شناسی جنسیت شاخه‌ای از باستان‌شناسی اجتماعی است که به تحلیل و بررسی نظام جنسیت جوامع و هویت جنسیتی افراد و گروه‌های مختلف می‌پردازد. موضوع این پژوهش، بررسی نابرابری اجتماعی میان زنان و مردان در ایران دوره ساسانی است. اعمال گونه‌ای تبعیض جنسیتی و برتری مردان که بر ساختار اجتماعی و جنسیتی جامعه ساسانی استوار است، در مواد فرهنگی و منابع مکتوب این دوران نمود یافته است. هدف این مقاله، بررسی شرایط عمومی زنان - در مقایسه با مردان - و تبیین نقش و جایگاه آن‌ها در اجتماع ساسانی با توجه به تحلیل نظام جنسیت در این دوران است. برای این منظور، از تحلیل تطبیقی (مقایسه جایگاه زنان و مردان به‌عنوان دو گروه جنسیتی متفاوت) بهره گرفته و در کنار شواهد باستان‌شناختی، از متون دینی و حقوقی ایران ساسانی به‌عنوان شواهد مکمل استفاده کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: نابرابری اجتماعی، پدرتباری، نظام جنسیت، زنان، دوره ساسانی.

*k_niknami@ut.ac.ir

¹. استاد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

². استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه بیرجند

1. درآمد

جامعه‌شناسی ساسانی در سطح وسیعی جامعه‌ای طبقاتی است (Karimian, 2010: 2). پس از شاهنشاه، طبقه بالای اجتماع شامل اشراف و نجیب‌زادگانی بود که برتری خاندان ساسان را به‌عنوان خاندان شاهی به رسمیت می‌شناختند (Ibid). بررسی منابع نوشتاری دوران ساسانی به‌ویژه متون حقوقی و قانونی و حتی شواهد مادی مانند هنرهای تصویری نشان می‌دهد «جامعه‌شناسی اجتماعی دودمانی است» (گریستن سن، 1367: 29) که بر اساس نظام پدرتباری سازمان‌دهی شده است. اکثریت اجتماع از مردان آزادی (در برابر برده) تشکیل می‌شد که می‌توانستند فقط یک زن (و در موارد نادری دو زن) اختیار کنند (شکی، 1385: 39). در نظام‌های پدرتبار «مسن‌ترین مرد خانواده معمولاً با اقتدار بر این‌گونه خانواده فرمان می‌راند و مهم‌ترین تصمیم‌ها را می‌گیرد. خانواده شوهر (در مورد ازدواج اعضای زن خانواده) معمولاً خانواده مسلط است.» (بیستس و پلاگ، 1375: 128). «خانواده بخشی از واحدهای پدری بزرگ‌تری محسوب می‌شد که با واژه‌های تخم، ناف و گوهر شناخته می‌شد و ممکن بود ابعاد و اندازه‌های گوناگون داشته باشد.» (ویسهوفر، 1380: 223).

نظام پدرتباری بر پایه ساختار جنسیتی جامعه استوار است. «نظام جنسیت می‌تواند به‌منزله یک اصل مرکزی در ایجاد تمایزات اجتماعی عمل کند.» (Joyce, 2004: 83). «تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت یک جنبه مهم و قابل توجه از پیچیدگی اجتماعی جوامع را شکل می‌دهند.» (Nelson, 2005: 131). در ایران عصر ساسانی، داشتن جنسیت مذکر به‌خودی‌خود یک امتیاز به‌شمار می‌آمد و مردان بر زنان برتری داشتند.

نظام پدرتباری تمام ابعاد اجتماعی و سیاسی جامعه‌شناسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به‌صورت یک اصل سازمان‌دهی‌کننده عمل می‌کند. بازتاب این نظام در مواردی مانند حق ارث، جانشینی، قیمومیت و سرپرستی خانواده (یارشاطر، 1380؛ ویسهوفر، 1380)، نام‌گذاری و ثبت اسناد و حتی نوشته‌های سنگ قبرها (ر. ک اکبرزاده و طاووسی، 1385)، ازدواج (اعم از ازدواج مجدد یا چندهمسری) و در یک کلام، مشارکت اجتماعی و امکان دستیابی به فرصت‌های پیشرفت یا کسب قدرت سیاسی نمود می‌یابد. مشارکت محدود زنان در امور سیاسی (تنها در نبود کاندیدای مرد) و بازنمایی محدود زنان در مواد فرهنگی این دوران (به‌ویژه هنرهای

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

تصویری که آشکارا ماهیتی سیاسی دارند و مربوط به خاندان حاکم‌اند) نیز شاهد دیگری بر این مدعاست.

در ادامه، به بررسی ابعاد مختلف این نظام و نقش زنان در چنین نظامی می‌پردازیم. شواهد باستان‌شناختی از زندگی طبقات مختلف جامعه ساسانی به‌استثنای خاندان شاهی بسیار اندک است؛ اما می‌توان از منابع مکتوب به‌ویژه کتیبه‌های این دوران به‌عنوان مکمل استفاده کرد.

2. شواهد باستان‌شناختی

حضور بسیار کم‌رنگ زنان در شواهد برجای‌مانده از این دوران شاهدی بر وجود نابرابری اجتماعی است. در تعداد انگشت‌شماری از شواهد ساسانی، زنان به‌تصویر کشیده شده یا از آنان نام برده شده است. در 80 نمونه بررسی‌شده قطعات گچبری، موزاییک، ظروف زرین و سیمین، نقش برجسته‌ها، مهرها و نگین‌ها، فقط در نوزده مورد (75, 23 درصد) زنان ظاهر شده‌اند. در نوزده مورد در کنار مردان (57, 89 درصد) و فقط در هشت مورد (1, 42 درصد) به‌تنهایی و مستقل نمایش داده شده‌اند.

در شواهد این دوران، اهمیت تبار‌پدیری و دودمان نمود تصویری می‌یابد؛ مانند نقش شاپور سوم در کنار پدرش یا نقش برجسته نرسی و تاجگیری اردشیر در نقش رجب که پسرپچه‌هایی (احتمالاً شاه آینده) را به‌تصویر می‌کشند و تصویر ولیعهد اردشیر یکم و بهرام دوم روی سکه‌ها. شواهد یادشده نشان‌دهنده سنت‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای هستند که در آن قدرت به‌طور موروثی از پدر به پسر منتقل می‌شود و صاحب قدرت مشروعیت خویش را از سنت دریافت می‌کند.

تأکید بر نمایش مردان خاندان شاهی که بارها در نمونه‌های مختلف تکرار شده، نشان‌دهنده جایگاه ویژه مردان و برتری آن‌ها در مقایسه با زنان و نقش فعال مردان در سازمان‌دهی جامعه ساسانی است. در واقع، شواهد مادی این دوره «جنسیت‌مدار» است و به‌طور غیرمستقیم به برتری مردان و حضور پررنگ آن‌ها - در مقایسه با نمونه‌های محدود شواهد مربوط به زنان - می‌پردازند. فقط در 5 مورد از 34 نقش برجسته ساسانی (7, 14 درصد) زنان (آن‌هم در کنار مردان) به‌تصویر کشیده شده‌اند. این رقم در مورد دیگر شواهد تصویری مانند گچبری یا

ظروف نیز بسیار ناچیز است. تبعیض جنسیتی اعمال شده بر زنان و برتری مردان به‌ویژه در نهادهای قدرت، از روی شواهد برجای‌مانده از خاندان شاهی ساسانی کاملاً آشکار است. برای نمونه «مراسم اعطای قدرت و دیهیم‌بخشی به ملکه‌ها در هنر ساسانی پدیده‌ای ناشناخته است.» (Shahbazi, 1998: 60).

3. نمادهای تصویری غلبه و استیلا

«مواد فرهنگی حاوی بار معنایی هستند و به‌منزله ابزاری عمل می‌کنند که به روابط اجتماعی نمود بصری می‌بخشند.» (Sofaer, 2007: 1). «اهمیت و قدرت نمادین مواد فرهنگی در بسیاری موارد به‌منظور نمایش رابطه غلبه و استیلا در برابر تسلیم و فرمان‌برداری به‌کار می‌رود.» (Diaz-Andreu, 2005: 26). در هنرهای تصویری این دوره، برتری مردان بر زنان به‌طور نمادین به چشم می‌خورد. در تعدادی از نمونه‌های بررسی شده این برتری نمود یافته است: نقش برجسته بهرام دوم در سرمشهد، بشقاب نقره احتمالاً مربوط به بهرام پنجم، نقش برجسته بهرام دوم در برم دلک و تنگ قندیل. در این نقش‌ها ملکه دست‌چپ خود را به نشانه ادای احترام به شاهنشاه به لبانش نزدیک کرده است (Shahbazi, 1998: 59)؛ درحالی که شاهنشاه بزرگ‌تر و درشت‌قامت‌تر از ملکه نمایش داده شده است. در نمونه‌های یادشده گرفتن دست زنان، ادای احترام زن به مرد، بلندتر نشان دادن مردان و از همه مهم‌تر قرار گرفتن پاهای مرد روی بدن زن (مانند بشقاب نقره بهرام گور و ملکه) نماد تسلیم و فرمان‌برداری زنان یا حمایت آنان از سوی مردان است که به جایگاه اجتماعی پایین‌تر زنان اشاره می‌کند.

4. منابع نوشتاری عصر ساسانی

4-1. کتیبه‌ها

کتیبه‌ها به‌عنوان متون نوشته‌شده روی سنگ، از منابع دست‌اول دوران ساسانی به‌شمار می‌روند. سنگ‌نوشته‌های عهد ساسانی به‌ندرت به‌صورت آثار مستقل پدید آمده‌اند و اغلب در ارتباط با نقش برجسته‌ها، استودان‌ها (دخمه‌ها)، بناهای یادبود (مانند برج نرسی) و یا معماری (مانند پل

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

مهرنرسی) شکل گرفته‌اند. متن کتیبه‌ها معمولاً کوتاه و مختصر است و به نقش برجسته یا اثری اشاره دارد که در ارتباط با آن نوشته شده است.

مجموع کتیبه‌های بررسی شده در این پژوهش، 51 مورد است. از این تعداد، 28 مورد مربوط به دخمه‌ها (احتمالاً افراد عادی) و بقیه کتیبه‌های سلطنتی است که شامل یک مورد بنای یادبود، سه مورد بنای معماری، پانزده مورد نقش برجسته‌ها و گچبری‌ها، دو مورد کتیبه مستقل و دو مورد کتیبه یادگار (در تخت جمشید) است. بیشتر کتیبه‌ها به خاندان شاهی اختصاص دارند و معمولاً به نام و القاب مردان و فعالیت‌های آنان و ذکر نیا و تبار پدری می‌پردازند.

ساختار کتیبه‌ها در بررسی نظام جنسیت جامعه ساسانی از دو نظر اهمیت دارد: ذکر نام پدر، نیای پدری و گاه سردودمان پدری افراد؛ شرح اعمال و فعالیت‌های ویژه مردان. هر دو مورد بر نظام پدرتباری و اهمیت دودمان و تبار پدری (ظاهراً کل نظام اجتماعی و سیاسی ساسانی بر این اصل استوار بوده) و فعالیت‌های عناصر ذکور تأکید دارد.

از مجموع پانزده کتیبه سلطنتی، فقط در یک مورد (6,6 درصد) (کتیبه کعبه زردشت) از زنان نام برده شده است. اگر هم در کتیبه‌ای از زنان نام برده شده (مانند کتیبه کعبه زردشت و کتیبه دخمه‌ها)، زنان همواره از روی نسبتشان با یک مرد (پدر یا همسر) معرفی شده‌اند که به اهمیت تبار پدری اشاره می‌کند. در مورد مردان نیز اشاره به نیای پدری در متون و اسناد این دوره رایج است؛ هرچند مردان از طریق اشاره به شغل و منصبشان نیز معرفی شده‌اند (مانند کتیبه کعبه زردشت)؛ اما این مورد در مورد زنان بسیار نادر است. از مجموع 51 کتیبه بررسی شده مربوط به دخمه‌ها و نقش برجسته‌ها، 9, 50 درصد به معرفی افراد از طریق نام پدر و جد پدری پرداخته‌اند. این نوع معرفی در مورد زنان و مردان به کار می‌رود و در مورد زنان جدی‌تر است. انتساب به بستگان ذکور حتی در نام زنان نمود می‌یابد؛ مانند «شاپوردخت» به معنای دختر شاپور. در کتیبه دخمه‌ها که حکم سنگ قبر را دارد، زنان متوفی به طور کلی از روی انتساب به همسرشان معرفی شده‌اند و در پاره‌ای موارد از روی انتساب به پدر که احتمالاً این نوع نوشته‌ها مربوط به دوشیزگان است.

شناسایی زنان از طریق تبار پدری یا همسر: زنان معمولاً با نام پدر، همسر یا دیگر بستگان ذکور خود شناسایی و معرفی شده‌اند (برای مثال شاپوردخت دختر بهرام اول). این مورد در کتیبه کعبه

زردشت - که از معدود منابعی است که ذکری از زنان خاندان شاهی در آن هست - نمود یافته است. در این کتیبه، زنان از طریق نام همسران یا پدران یا حتی فرزندان پسر خود معرفی شده‌اند؛ یعنی زنان همواره از طریق وابستگی به یک یا چند عضو مذکر خانواده خود و در نقش مادر، همسر یا دختر ظاهر شده‌اند. ذکر نام مستقلی از زنان بسیار محدود است. ذکر نام ملکه‌ها روی مهرهای شخصی‌شان از این موارد است؛ مانند «مهر ملکه دینک که روی آن ذکر شده: بانو دینک ملکه ملکه‌ها» (مشکور، 1367: 238). درحالی که در همان کتیبه مردان معمولاً از روی شغل و درجه خود یا نام خاندانشان معرفی شده‌اند (ویسهوفر، 1380؛ اکبرزاده، 1385).

4-2. متون حقوقی

متون حقوقی و قانونی عهد ساسانی سرشار از آیین‌نامه‌ها و قوانینی است که در آن‌ها بر حفظ بقای خانواده از طریق جانشینان ذکور، انتساب فرزندان به پدر، اولویت و برتری مردان در مسائل حقوقی و زنان به‌عنوان جنس دوم و موجوداتی تحت حمایت و در اختیار مردان که قادر به ادامه نسل دودمان نیستند، تأکید شده است. در اوستا ویژگی‌های زن مطلوب این‌چنین برشمرده شده است: «زن جوان درست‌گوهر استوار نیک‌نام خوش‌خیم خانه‌افروز که شرم و بیمش نیک و پدر و نیا و سالار خویش را دوست بدارد و زیبا و خوش‌اندام است بر زنان همال خویش رد است» (رضی، 1379: 30). این تعریف نیز آشکارا بر ویژگی‌هایی مانند فرمان‌برداری و اهمیت تبار‌پدیری تأکید می‌کند.

«خانواده پدرسالار، پدرتبار، چندزن‌گزین، گسترده و مبتنی بر زناشویی با خویشاوند بود.» (یارشاطر، 1380: 43).

شکل رایج ازدواج در دوران ساسانی، وصلت پادشاهی (پادشاهی) بود. زن پس از اینکه به خانه شوهر می‌رفت، به‌عنوان مادر بچه‌ها، کدبانوی خانه تابع قدرت پدر خانواده می‌شد. به‌عنوان تابع قدرت یا فرمان‌بردار خانواده جدید، تمام پیوندهای قانونی زن با خانواده قبلی‌اش بریده می‌شد (ویسهوفر، 1380: 224).

فرزندانی که از این ازدواج پدید می‌آمدند، نام و ثروت و مرتبه اجتماعی پدر را به‌عنوان اخلاف قانونی او به ارث می‌بردند (همان‌جا).

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

مراجع عهد ساسانی به علت علاقه به بقای نظام پدرتباری، مقررات روشنی درباره ارث و جانشینی وضع کرده بودند. «همه خانواده‌های ایرانی از هر طبقه‌ای که بودند به استمرار خود از طریق جانشینان ذکور قانونی اهمیت می‌دادند.» (یارشاطر، 1380: 47). در صورت فقدان وارث مذکر در خانواده، «وظیفه وارث تعیین شده به وجود آوردن پسری برای فرد متوفی بود.» (ویسهوفر، 1380: 225).

«موضوع دیگری که در قانون عهد ساسانی شرح زیادی درباره آن داده شده، مسئله قیمومیت صغیران و زنان و خانواده‌های بدون اعضای مذکر بود.» (همان‌جا). گماردن یک قیم همواره وظیفه اعضای مذکر خانواده یا تیره بود و این قیم معمولاً مرد بود. «پس از فوت شوهر قیم زن بزرگ‌ترین پسر بالغ او یا در صورتی که پسر نداشت نزدیک‌ترین خویشاوند مذکر شوهرش بود.» (همان‌جا).

در منابع حقوقی عصر ساسانی، زنان با صغیران (فرزندان خردسال) در یک ردیف قرار می‌گیرند و به منزله افرادی اند که باید تحت حمایت مردان خانواده باشند. «بعضی از اعضای خانوار (رئیس خانوار، پسران و نوه‌های پسری او) حق خاص خویش را داشتند و اعضای دیگر (زنان و صغیران) حق دیگری را داشتند.» (همان‌جا). «زنان، کودکان و بردگان فاقد حق ایستادن در جایگاه شاهدان در دادگاه‌های قانونی بودند.» (شکی، 1385: 4).

چندشوهری یکی از صورت‌های چندهمسری است که به ازدواج یک زن با بیش از یک مرد اطلاق می‌شود (کوئن، 1384: 127). ازدواج‌های موقت و قراردادی زنان به‌منظور تولد فرزندان ذکوری که نسل همسر اول زن را ادامه دهند، یکی از شکل‌های رایج ازدواج عصر ساسانی است.

اگر شوهر دلایلی معتبر یا تعهداتی ویژه داشت می‌توانست زنش را همراه با دارایی او برای مدت معینی به مرد دیگری واگذار کند. در چنین مواردی زن همسر قانونی مرد اول، که اکنون قیم او بود محسوب می‌شد و بچه‌هایی که از این ازدواج به‌وجود می‌آمدند فرزندان شوهر اصلی به‌شمار می‌رفتند (ویسهوفر، 1380: 225).

از دیگر نمونه‌های ازدواج صوری، «ازدواج ایوکین» است که به ازدواج قراردادی زن یا دختر به‌منظور تولد جانشین ذکور برای پدر دختر اطلاق می‌شود (گرگ یراقی، 1369: 8).

مبحث مهم دیگر در منابع حقوقی این دوران، طلاق است. در ماتیکان در مورد طلاق بر لزوم تعیین یک مرد به‌عنوان قیم تأکید شده است: «بی‌تعیین سالار، طلاق قبول نیست و کرده این‌طور باید که اعلام شود فلان کس سالار است.» (همان‌جا). به‌نظر می‌رسد این موضوع با مبحث مهم «خودسرای زن» که در ماتیکان به آن اشاره شده، در ارتباط است؛ یعنی «زنی که از فرمان‌برداری شوهر یا پدر خودداری کرده و در حمایت خویشان است.» (همان‌جا).

انسان‌شناسان معتقدند «چندشوهری در فرهنگ‌هایی رواج دارد که زندگی در آن‌ها دشوار است، زمین کمیاب است و داشتن یک همسر در واقع یک نوع بار اقتصادی به‌شمار می‌آید.» (کوئن، 1384: 128). در جامعه ایران عصر ساسانی، از طریق چندشوهری زن و تولد فرزند پسری که جانشین قانونی مرد به‌شمار می‌رفت، امکان حفظ دارایی‌ها و اموال در تبار پدری تضمین می‌شد و در واقع شکلی از انحصار و تسلط قانونی بر اموال برای اعضای ذکور خانواده حفظ می‌شد. در این فرایند، زن ابژه‌ای بیش نیست؛ مانند طرفی که فقط وظیفه تولید و نگهداری بچه و جانشین قانونی مرد را در شکم خود دارد.

موضوع دیگری که در قوانین این عهد به آن اشاره شده، امکان ازدواج‌های متعدد و چندهمسری برای مردان است. در حالی که در مورد زنان، ازدواج‌های مصلحتی آنان به‌منظور تولد جانشین ذکور برای همسر اول است و به غلبه و کنترل مردان بر آن‌ها اشاره می‌کند؛ اما برای مردان احتمالاً نماد منزلت و برتری است. «چندزنی نمادی از منزلت اجتماعی است. مردانی که بیش از یک همسر دارند، از مزایای اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای برخوردارند و مردی که قادر به چنین کاری است، پایگاه اجتماعی والایی به‌دست می‌آورد.» (کوئن، 1384: 128؛ گیدنز، 1383).

1-2-4. اوستا

اوستا بزرگ‌ترین کتاب عصر ساسانی (که با توجه به محتوایش به‌نظر می‌رسد بخش‌های مهمی از آن در این دوران تنظیم شده) الگویی طبقاتی را برای جامعه پیشنهاد می‌کند. در این طبقه‌بندی، جامعه به چهار گروه مختلف تقسیم شده است: آثروان (روحانیون)، رثشتر (گردونه‌رانان، جنگیان)، واستریوفشویت (گله‌داران یا کشاورزان) و دیوان‌سالاران (رضی،

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

1379:351). این طبقات اجتماعی گروه‌هایی مردانه‌اند و در آن‌ها هیچ فضایی برای زنان در نظر گرفته نشده است. این گروه‌بندی به‌طور مشخص به نظم اجتماعی مردسالار جامعه ساسانی دلالت دارد. به‌نظر می‌رسد این طبقه‌بندی محصول دوران ساسانی و از بخش‌هایی است که در این دوره به اوستا اضافه شده است.

در *اوستا* روی سخن همواره با مردان است و دلیری، جنگاوری و حتی زیبایی ارزش‌هایی مردانه تعریف شده است. زنان حضور کم‌رنگی دارند و از ارزش‌ها و آرزوهای زنانه کمتر یاد شده است. در قوانین نیز مردان همواره به‌عنوان نفر اول و در قالب سرپرست، سالار و قیم ظاهر شده‌اند و زنان به‌عنوان موجوداتی تحت حمایت و بیشتر در خدمت مردان؛ موجوداتی که ملزم به زایش و پرورش هستند (وظایف طبیعی زن، یعنی کارکردها و وظایفی که بر اساس ساختار بیولوژیک زن تعریف می‌شوند). گاهان زرتشت به رستگاری و پیروی از راستی و خرد برای زن و مرد فرمان می‌دهد و این‌چنین اندرز می‌دهد که این دو باید در نیکی در اندیشه و گفتار و کردار بر یکدیگر سبقت گیرند. در عین حال، ساخت جامعه مردسالار کهن هندواروپایی و تحولات بعدی جامعه ایرانی و زردشتی سایه خود را بر نقش زن در جامعه افکنده است. به‌طور کلی، با مرور نقش و مقام زن در گاهان زرتشت و نیز الواح ایلامی بارو و خزانه تخت جمشید تا دوران جدیدتر به‌ویژه در شهرها، درمی‌یابیم زنان همواره خانه‌نشین و پرده‌نشین بوده‌اند. این امر به‌یقین ناشی از تحول کلی جامعه و شرایطی است که بر دوره‌های مختلف حاکم بوده و در متون زردشتی نیز تأثیر خود را برجا نهاده است (مزداپور، 1369:25).

2-2-4. شایست و ناشایست

ساختار پدرتبار جامعه ساسانی به غلبه اجتماعی مردان بر زنان به‌طور عام و مردان خاندان شاهی بر دیگر گروه‌های جامعه منجر شده بود؛ زیرا در چنین نظامی همواره بر فعالیت‌ها و دستاوردهای مردانه تأکید می‌شد و زنان در جایگاه فرودست قرار داشتند. در کتاب پهلوی *شایست و ناشایست* چهار درجه ولایت تشخیص داده شده است: «ولایت (سالاری) بزرگ خانه (خانه‌خدا)، ولایت رئیس دیه (کدخدا)، ولایت

امیر قبیله (یلخان)، ولایت مهتر ولایت (حاکم) (مزداپور، 1369: 58) که همگی منصب‌هایی مردانه‌اند.

در *شایست و ناشایست* که گزیده‌ای از مهم‌ترین مباحث فقه زردشتی عهد ساسانیان است، در مورد زنان و قواعد مختلف مربوط به زندگی آنان به تفصیل بحث شده است. برای نمونه، در مورد آداب دوران دشتان (قاعدگی) با جزئیات کامل بحث شده و به‌طور کلی با دشتان به‌مثابه شکلی از پلشتی برخورد شده است (برای نمونه بنگرید به فصل پنجم این کتاب). در این کتاب نیز تمایزهای اجتماعی میان مردان و زنان باغ از فتوهای دینی آشکار است. در فصل هشتم، در باب اعتراف به گناه (مرگزان) چنین آمده است:

یکی اینکه مرد اگر زن نگیرد مرگزان نشود و زن اگر شوی نکند همانا مرگزان شود. چه زن را جز از راه آمیزش با مردان فرزند نباشد و از وی پیوند نرود اما مرد را جز از راه زن گرفتن، هرگاه اوستا را - چنان که در جد دیوداد گفته شده - بگوید، از وی پیوند تن پسین فرازود (همان، 128).

در فصل بیستم این کتاب هم آمده است:

آن را که چاکر به زنی باشد و فرزند از او زاید آن را که نر است اگر مادر او را به پسری بپذیرد نیکو باشد و آن که ماده است او را به فرزندی پذیرفتن سودی نیست چه پسر ستر (سرپرست و وارث خانواده) شایسته است (مزداپور، 1369: 156).

در متن پهلوی «خسرو و ریدگ» (خسرو و غلامش) که احتمالاً به زمان خسرو دوم برمی‌گردد، جوانی به نام یا ملقب به خوش‌آرزو شاهنشاه را از بهترین چیزها باخبر می‌کند. زمانی که خسرو از خوش‌آرزو در مورد زنان می‌پرسد، او چنین جواب می‌دهد:

بهترین زن آن است که پیوسته در اندیشه عشق و محبت به مرد باشد. اما از حیث اندام و هیئت، نیکوترین زنان کسی است که بالای میانه و سینه فراخ و سر و سرین و گردنی خوش‌ساخت و پاهایی خرد و کمری باریک و کف پایی مقعر و انگشتانی کشیده و تنی نرم و استوار دارد. باید که پستانش چون به، ناخنش چون برف سپید، رنگش سرخ چون انار و چشمش بادامی و نرم مانند کرک بره و ابروانش چون کمان و مرواریدهایش سفید و ظریف و گیسوانش سیاه مایل به سرخی و بلند و هرگز گستاخ سخن نراند (کریستن سن، 1367: 416).

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

در این متن نیز زن در کنار دیگر «چیزها» و لذت‌های مادی آورده شده و از موضعی ابژکتیو با آن برخورد شده است.

به نظر می‌رسد پیام کلی این متون، پایبندی به نقش‌ها و انتظارات اجتماعی است؛ به این معنا که از زنان انتظار می‌رود به رفتارهای سفارش‌شده (مانند ترس آگاهی و پذیرفتن سالاری شوهر و پدر) پایبند باشند و در مقابل مردان نیز الگوهای نقش خود را بپذیرند (مانند سرپرستی خانواده).

5. ایزدبانوان در عصر ساسانی

الهه‌آناهیتا تنها ایزد زن مورد توجه در عصر ساسانی است؛ اگرچه آناهیتا در مقام ایزدبانو معرفی می‌شود و در اوستا «آناهیتا در تجلیات مادی به صورت دوشیزه‌ای زیباپیکر و خوش اندام بر افراد متجلی می‌شود.» (پورداوود، 1307: 121). یگانه ایزد مؤنث این دوران نیز در رفتار و ویژگی‌ها (مانند راندن ارابه) و عملکرد، ماهیتی زنانه ندارد؛ بلکه ستاینندگان و پرستندگان و متولیان معبد او مردان بوده‌اند. ساسانیان و بانی این سلسله، اردشیر و پدرش، از متولیان و خادمان معبد آناهیتا در پارس بوده‌اند. «در یشت پنجم یا آبان‌یشت که به این الهه اختصاص دارد نام بیشتر پهلوانان و شاهان را می‌یابیم که بر درگاه ایزدبانوی نامدار اردویسور آناهید نماز می‌گزارند، قربانی می‌کنند و درخواست می‌کنند.» (رضی، 1379: 351). بیشتر این درخواست‌ها پیروزی بر دشمن، دست‌یابی به شهربازی و گشودن کشورهاست. درواقع، آناهیتا بیشتر به‌عنوان خدایی مورد توجه مردان و الهه‌نبرد و پیروزی مطرح است که در ایران دوره ساسانی، فعالیت‌های مردانه به‌شمار می‌رود. تنها اشاره‌ای که در آبان‌یشت به زنان می‌شود این است که ایزدبانو آناهید رحم زنان را پاک و آماده زایش می‌کند. اما بخش زیادی از محتوای این یشت متناسب با ساختار پدرتبار جامعه‌ای هندواروپایی تنظیم شده است.

6. نتیجه‌گیری

پژوهش‌های متعددی در مورد نقش نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان در شکل‌گیری دولت و حکومت‌های پیچیده و تداوم آن‌ها انجام شده است؛ برای نمونه می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که دربارهٔ امپراتوری‌های مایا و اینکا صورت گرفته است.

حضور کم‌رنگ زنان در مواد تصویری و نوشتاری دوران ساسانی بر پدرباری، تأکید بی‌شمار بر نمایش مردان و دستاوردهایشان، نابرابری اجتماعی مبتنی بر تمایزهای جنسیتی، اعمال شکل‌های متفاوت جامعه‌پذیری و شکل‌های متفاوت رفتار جنسی و سرانجام بر پاره‌ای ویژگی‌ها و رفتارهای مشخص برای مردان (و زنان) دلالت می‌کند. در شواهد تصویری این دوران، ویژگی‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب برای مردان به‌خوبی تصویر شده است. به‌نظر می‌رسد فعالیت‌ها و مهارت‌هایی که به قدرت و توانایی بدنی فوق‌العاده نیازمندند (مانند جنگ و شکار) محور و موضوع اصلی این مواد فرهنگی هستند؛ فعالیت‌هایی که مربوط به مردان است و به‌ظاهر زنان از انجام آن‌ها منع شده‌اند (هیچ شاهدی بر انجام چنین فعالیت‌هایی از سوی زنان در دست نیست). نابرابری جنسیتی در قالب کنترل زنان و تسلط بر آنان و اهمیت فعالیت‌های مردانه، در تداوم ساختار اجتماعی-سیاسی جامعهٔ ساسانی نقش مهمی داشته است.

زنان بیش از آنکه از حقوق کامل برخوردار باشند (منظور حقوقی برابر با مردان است)، به شکل جنس دوم مطرح می‌شوند. با زنان بیشتر به شکل یک خواسته و بخشی از دارایی مرد رفتار می‌شود. این گونه رفتارها به‌ویژه در میان طبقات مختلف مردم عصر ساسانی رایج‌تر است. درواقع، استفاده از زنان بیشتر ابزاری است؛ ابزاری برای تولید جانشین ذکور برای مرد. شاید یکی از دلایل نابرابری و تبعیض علیه زنان این بود که آنان اعضای ثابت و دائم خانواده به‌شماره نمی‌آمدند. زن با ازدواج از خانوادهٔ پدری جدا و تابع همسرش می‌شد و فرزندان او نیز در عمل و از لحاظ قانونی، فرزندان همسر زن تلقی می‌شدند و برای زنان امکان حفظ تبار پدری و بقای خانواده وجود نداشت. درواقع، در صورت حذف نظام پدرباری، با هر ازدواج، بخشی از منابع مالی و دارایی‌ها از خانواده خارج می‌شد و در اختیار گروه دیگری قرار می‌گرفت.

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

احتمالا یکی از دلایل شکست جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش مزدک نیز برهم زدن نظام اجتماعی پدرتبار جامعه ساسانی بوده است. کریستن سن معتقد است یکی از دلایل عدم همراهی دربار با جنبش مزدک، از بین رفتن پاکی خون اشراف و شکستن روابط خانوادگی بوده است که مبنای قدرت طبقه اشراف بود. جنبش مزدک با تکیه بر اصل مالکیت اشتراکی اموال و زنان، امکان تسلط و کنترل بر زنان را از دست افراد و گروه‌ها خارج می‌کرد و با مالکیت اشتراکی زنان مسئله ادامه نسل قانونی و بقای دودمان‌ها را - که از طریق حفظ و گسترش تبار پدری از طریق فرزندان پسر بود و تمام ارکان اجتماعی و سیاسی جامعه ساسانی بر آن استوار بود - کاملاً به هم می‌ریخت.

زنان طبقات برتر موقعیت خود را مدیون جایگاه و طبقه اجتماعی خود هستند که آن‌هم در واقع از طریق انتسابشان از طرف پدر به خاندان ساسانی ممکن می‌شود. در این طبقه خاص، جنسیت زنان تحت الشعاع طبقه اجتماعی قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی، زنان بیشتر در نقش فرمان‌بردار، همراهی‌کننده و افرادی تحت حمایت مردان ظاهر می‌شوند. دست‌یابی به موقعیت‌های سیاسی برای آنان به‌ندرت اتفاق می‌افتد. این مسئله هم در قوانین و متون حقوقی این دوره به‌ویژه در زمینه خانواده نمود یافته و هم از شواهد مادی محدود برجای‌مانده از زنان آشکار است. در خاندان شاهی هم که بیشترین حجم مواد فرهنگی برجای‌مانده مربوط به آن‌هاست، ذکر زنان محدود است. جایگاه فرودست زنان خاندان شاهی از نبود امکان دست‌یابی آن‌ها به قدرت سیاسی (جز در موارد استثنایی) و تعداد بسیار اندک شاهان زن آشکار است. دو ملکه این عهد یعنی پوران‌دخت و خواهرش آرمیدخت نیز در دوره بحران سیاسی و نبود جانشین قانونی مرد به حکومت رسیدند. برخلاف پادشاهان مرد این خاندان، هیچ‌گونه شاهد مادی از این دو ملکه باقی نمانده است.

تاکنون، از شواهد برجای‌مانده از این دوران نمونه‌ای از اعمال خشونت فیزیکی دیده نشده است. به‌نظر می‌رسد کنترل زنان و اعمال قدرت مردانه به‌شکلی ظریف و نمادین صورت می‌گرفته؛ اما به شکلی نیرومند و گسترده تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی این دوران را تحت تأثیر قرار داده است. شاهنشاهی ساسانی به‌شدت بر پایه خشونت ایدئولوژیک (علیه گروه‌های جنسیتی مانند زنان، اقلیت‌های مذهبی یا قومی) استوار بود. کاربرد شکل‌های ظریف خشونت

ایدئولوژیک در قالب تبعیض جنسیتی علیه زنان از بارزترین مصادیق آن است. خشونت ایدئولوژیک که به صورت کاملاً سازمان‌یافته بر افراد و گروه‌ها اعمال می‌شد، از طریق مجاری قانونی و دینی در سطح اجتماع نهادینه شده بود. دین به منزله یک تابو عمل می‌کرد؛ تابویی که افراد معمولاً اجازه نزدیک شدن به آن و سرپیچی از قوانینش را نداشتند. آموزه‌ها و توصیه‌های دینی با تشویق افراد به تن دادن به این نرم‌های خشن، آن‌ها را در نظر افراد «طبیعی» جلوه می‌دادند. نظام جنسیت سلسله‌مراتبی در قالب پیروی زنان از مردان، نهادینه شدن تضاد و نابرابری، میزان پایین تحرک اجتماعی و درجه پایین انعطاف‌پذیری در نظام طبقاتی ایران ساسانی از پیامدهای این فرایند است.

خدایان زن نیز خدایانی در خدمت مردان بودند. در آبان‌یشت به ده‌ها مورد از نذر و قربانی مردان به درگاه ایزدبانو آناهید برای برآورده شدن خواسته‌هایشان اشاره شده؛ درحالی که از زنان هیچ نامی برده نشده است! به نظر می‌رسد اعطای قدرت انتزاعی و متافیزیکی به یک الهه، راهکاری ایدئولوژیک برای پنهان کردن نابرابری موجود در اجتماع ساسانی و عدم راهیابی زنان به نهادهای قدرت واقعی باشد.

چنین به نظر می‌رسد که در ایران لازمه بقای نظام شاهنشاهی پدربار ساسانی و حفظ نظم اجتماعی موجود، کنترل و تسلط مردان بر زنان بود. در صورت برابری حقوقی زنان با مردان، با هر ازدواج، بخش چشمگیری از منابع از دودمان‌های پدربار خارج می‌شد. شاهنشاهی ساسانی بر پایه جانشینی فرزندان ذکور و تمرکز قدرت در دست مردان استوار بود. از منظر سیاسی نیز ممکن بود با ازدواج زنان، تمرکز قدرت از دست دودمان ساسانیان خارج شود؛ بنابراین شاهزادگان زن معمولاً گزینه مناسبی برای جانشینی نبودند.

منابع

- اکبرزاده، داریوش و محمود طاووسی (1385). *کتیبه‌های فارسی میانه*. تهران: نقش هستی.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ (1375). *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- پورداوود، ابراهیم (1307). *یشتها*. ج 1. بمبئی.
- رضی، هاشم (1379). *اوستا*. ترجمه و پژوهش. تهران: بهجت.

درآمدی بر نظام جنسیت و نابرابری اجتماعی ... _____ کمال‌الدین نیکنامی و همکار

- شکی، محمد (1385). *مفهوم شهروندی در ایران ساسانی*. تهران: نشر نی.
- شهزادی، رستم (1387). *قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان: گفتاری در باب ماتیکان هزار داتستان*. تهران: فروهر.
- کریستن سن، آرتور (1314). *وضع ملت، دولت و دربار در شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: انتشارات کمیسیون معارف.
- _____ (1367). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- کوئن، بروس (1384). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گرگ یراقی، حمیده (1369). *بررسی ساخت خانواده و حقوق زن بر اساس ترجمه و آوانویسی ماتیکان هزار داتستان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی: گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی. دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- گیدنز، آنتونی (1383). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مزدپور، کتایون (1369). *شایست و ناشابست: متنی به زبان پهلوی ساسانی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مزدپور، کتایون (1369). *زن در آیین زرتشتی*. تهران: امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد (1367). *تاریخ سیاسی ساسانیان*. تهران: دنیای کتاب.
- ویسهوفر، یوزف (1380). *ایران باستان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- یارشاطر، احسان (1380). *تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- Bromfill, E. (1995). *Women in Maya emperor, in Gender and Archaeology*. R. Wright (Ed.). Philadelphia: University of Pennsylvania Press. Pp. 111-45.
- Diaz-Andreu, M. (2005). *Gender identity, in The archaeology of identity*. M. Diaz-Andreu & S. Lucy (Eds.). London: Routledge. Pp. 13-42.
- Joyce, R. A. (2004). *embodied subjectivity, in A companion to social archaeology*. L. Meskell & R. Proucel (Eds.). London and New York: Routledge. Pp. 82-95.

- Karimian (2010). *Cities and social order in Sasanain Iran: The archaeological potential, antiquity 84*. Pp. 1-14.
- Nelson, S. (2005). *Gender archaeology, in Archaeology: the key concepts*. C. Renfrew & P. Bahn (Eds.). London: Routledge. Pp. 127-132.
- Savage, S. (2000). *The status of women in Predynastic Egypt, in Reading the body*. A. E. Rautman (Ed.). Philadelphia: University of Pennsylvania Press. Pp. 77-94.
- Shahbazi, Sh. (1998). *studies in Sasanian prospography, in The art and archaeology of ancient Persia*. V. Sarkhosh Curtis and R. Hillenbrand (Eds.). London: Tauris Publishers. Pp. 58-66.
- Sofaer, J. R. (2007). *Materiality and identity, in Material identities*. J. R. Sofaer (Ed.). Oxford: Blackwell. Pp. 1-13.